

فهرست مطالب

مقدمه

تاریخچه شهر مشهد

نقشه فضا

کروکی بنا

جهت قرارگیری بنا

صحن حیات بنا

فضاهای داخلی

سرسرا

تالار

اتاقها

مطبخ

حوضخانه

سرویسها

در و پنجره ها

سقف

در و پنجره ها

سقف

نما

مقایسه نما و پلان

نکاتی در مورد سبک بنا

مقدمه:

هنر معماری در ایران از سابقه ای کهن برخوردار است و در هر زمان دستهای توانا و ذهن خلاق و ذوق مردم هردوست این سرزمین پدیده های شگرف بوجود آورده که در بسیاری از موارد اصول آن ریشه در هنر معماری جهان شده است. پاره ای از این آثار در گوشه و کنار کشور پهناور ایران حکایت معماری باشکوه ادوار صد ساله و یا هزار ساله را در قامت های استوار بناها نگهداری کرده است.

معمولاً بناهای مسکونی در شرایطی ساده تر از بناهای اجتماعی مانند مسجد، مدرسه، بازار، کاروانسرا، حمام و کاخ های باشکوه و بسیاری از بناهای دیگر بنا شده و به علت توانایی مالی و در مواردی بدون توجه به نکات کلی و اصولی، بناهای مسکونی زودتر رو به تخریب رفته است. از جهت دیگر اصول ساختمان سازی بناهای مسکونی دارای زمانی متغیر بوده که اثر آن در هر زمان انگیزه خانه

های مدرن و باب روز را در فکر سازندگان و صاحب کاران خود
بوجود آورده است.

مسئله این امر خود در تخریب بناهای مسکونی قدیم و ساختن بناهای
جدید بر روی مکان و محل آنان سبب شده است که آثار بناهای
مسکونی کهن کمتر به یادگار بماند.

به طوری که مشخص است خانه سازیها به سبک و معماری باستانی
قبل از اسلام و یا در صدر اسلام با معماری چند صد ساله اخیر
دارای تفاوت فراوان بوده است.

گرایش ایرانیان به دین مبین اسلام و عقاید مذهبی و تعصبات قومی
در اقوام ایرانی شکل بناهای مسکونی را از حالت‌های باز و درهم به
سوی بناها و فضاهای راحت و بدور از چشم افراد نامحرم معطوف
داشتند تا جایی که بر این اساس اصول بناهای مسکونی را بصورت
بیرونی و اندرونی مطرح ساخته است. پاره ای از این بناهای زیبای
قدیمی در شهرهایی چون کرمان، یزد، شیراز، اصفهان، کاشان، ری،

تبریز، مشهد و در بسیاری از شهرهای دیگر ایران تا به امروز به یادگار مانده است.

معماری گذشته ما متکی بر مبنا بوده است. هر معمار جدای از اینکه باید تن به محدودیتهای حرفه ای خود که خاص هر حرفه ای بوده است می داده، باید مبانی و اصولی را که زاینده نوع آرداب، رسوم، سنن و اعتقادات ایرانیان قدیم بوده است می پذیرفته.

در حقیقت معمار گذشته ایران، نه فقط پذیرنده این مبانی بوده بلکه این مبانی با زندگی خود وی نیز اجین می شده است، که این مبانی همان اصول مهم مردم واری، پرهیز از بیهودگی، خودبسندگی و درون گرایی بوده که در یک آثار گذشتگان به وضوح به چشم می خورد.

تعهد و مسئولیت پذیری معمار در گرو این اصول بوده است. به طبع فروی که ملزم به رعایت چنین نکاتی باشد - و معمار گذشته بود - پس باید خود وی نیز جرئی از این مردم باشد، خود را با آنان، با فرهنگشان، رسومشان، آدابشان، عقیده شان و کسب و کارشان

یکسان کند، خود را دتر آن مردم ببیند و با آنان یکی بداند و فقط این گونه است که می تواند تعهد داشته باشد و موفق باشد و بوده و هست و خواهد بود و خواهد ماند و اینگونه است که معماری همیشه و همه جا هنری و ایسته به زندگی بوده و در ایران با بیش از هرجای دیگر. چنانکه آرایش معماری همواره به دست زندگی بوده و در هر زمان روش زندگی بوده که برنامه کار معماری را پی ریخته است. معماری ایرانی افراز درگاه را به اندازه بالای مردم می گفته و روزن و روشن دان را چنان می آراسته که فروغ خورشید و پرتو ماه را به اندازه دلخواه به درون سرای آورد. پهنای اتاق خواب به اندازه یک بستر است و افراز طاقچه و رف به اندازه ای است که (نشسته و ایستاده) به آسانی در دسترس باشد. اگر خوابگاه ایرانی اندازه ای خرد و در خور گسترش یک یا دو بستر دارد در برابر شش تالار و سفره خانه اش باشکوه و پهناور است و جایگاه میهمان شاه نشین تالار است.

در بیرون از ایران معماری برون گراست اما در ایران در میان خانه،
باغچه و استخری می ساخته اند و اتاقها و تالارها را چون آغوشی
پسته گرداگرد آن می چیده اند.

در بارو و دیوار بیرونی ساختمان و روزن و رخنه ای نبود تا بتوان
از درون، بیرون را دید و نمای برونی یا طاقنها و کوردرگاه و کنگره
آرایشی می شد و تنها درگاه یا سردری داشت که درایگاه ساختمان
به شمار می آمد. گویا معماران ایرانی این روش را از عارفان هم
میهن خود فرا گرفته بودند که به برون کاری نداشتند و درون را می
نگریسته اند.

در معماری ایران از پیمودن (مدول) بهره می گرفته اند. پیروی از
پیمودن هرگونه نگرانی معمار را در باره نازیبایی یا ناسبتواری
ساختمان از میان برده است.

وجود سلسله مراتب در بناهای قدیمی ما یک اصل است. تنها استثناء
در مورد ارگها و دارالحکومه ها است که در راستاهای اساسی قرار

می گرفتند که بدلیل مسایل حکومتی این امر اتفاق افتاده است. در کاروانسراها هم همین سلسله مراتب وجود دارد.

در منازل مسکونی به وضوح مشاهده می شود. از ابتدای ورود به یک منزل مسکونی که بر اساس مبانی ذکر دشه ساخته شده است. این مسأله (سلسله مراتب) را می توان به روشنی دریافت.

ابتدا وارد یک فضای تقسیم (هشتی) دشه که در آنجا راه بیگانه از آشنا جدا خواهد شد پس از آن دالان (بسته) که به حیاط (باز) منتهی می شود. در داخل منزل نیز در مورد اتاقهای این امر صدق می کند. ابتدایی ترین اتاقها (اتاق در دسترس) مخصوص میهمان و سپس اتاق دیگر متصل به اتاق بعدی، و دور از دسترس تر. اتاق انتها اتاقی با قابلیت دسترسی سخت تر نسبت به سایر اتاقها، به مطبخ خصوصی ترین اتاق و امن ترین اتاق برای افراد خاص خانواده.

در مسجد که این امر به اوج خود می رسد. سلسله مراتبی که در یک مسجد وجود دارد گذر از یک حالت و بعد مادی و رسیدن به حالت معنوی و متافیزیکی می باشد. شروع از یک دالان، جای تاریک، خالی

از نور، گذر از این دالان و به ناگاه وارد شدن به صحن مسجد سپس رسیدن از تاریکی به نور، از سیاهی به سفیدی و مناره ها که عظمت و شکوه و جلال را معرفی، عروج و در آخر هم رسیدن به اصل در محراب.

و دیگر مسأله انس و الفتی است که بین معمار و پس از وی ساکنین بنا با بنا داشته اند. این مسأله را می توان با بیان یک پرسش تحلیل کرد که:

بحث انس و الفت نسبت به بنا چقدر واقعی است؟ آیا می شود استفاده از مصالح منحرف به ایجاد روحی در خالنه شود که بعداً تأثیر خود را بروز دهد و نمود داشته باشد؟ این حالتی است که سازنده بنا به هنگام ساخت بنا در وجود خود داشته است و آن را به بنا منتقل کرده است، به همین دلیل است که زندگی در این بنا بسیار دلپذیر می شود و در مورد ساکنین آینده بنا هم بروز می کند. پس حالتهای روحانی سازنده بنا در بقای بنا و جاودانگی و ماندگاری آن تأثیر بسیاری داشته است.

در گذشته برقراری ارتباط بین احساس سازنده و احساس بساکنین بنا بسیار راحت تر بوده است چون هر دو از یک قشر بوده اند و یک گونه فکر می کرده اند.

پس: اولین نکته ای که ما می توانیم امروزه این ارتباط را برقرار کنیم در مورد خودمان این است که بتوانیم جزء به جزء این بناها را بشناسیم (حس وجدان کار) نه مسایل اقتصادی، نه مسایل سیاسی و نه مسایل فرقه ای هیچکدام در ایجاد انس و الفت و احترام تأثیر ندارند مگر این عامل که ما احساس کنیم که سازنده بنا در ساخت آن از وجود خود مایه گذاشته است در این حالت بر جلال و عظمت و ارزش این بنا می افزاید.

تاریخچه شهر مشهد:

در ابتدای هر شهری بویژه در گذشته، اگر شهر، دارای استحکامات طبیعی در مقابل دشمنان از قبیل: کوهها، معابر تنگ و باریک، دره های هولناک، رودخانه های ژرف و غیره نبود، به طور معمول به دور آن حصار و استحکاماتی تهیه می دیدند، که از تفصیل و تغییراتی که

در این استحکامات با گذشت زمان و در هر عصری پدید می آمد، به راحتی می توان دوران آرامش و ثبات و یا دوران جنگ و مهاجرت و تیره روزی را در آن جایگاه مجسم کرد.

شهر مشهد هم با این که در رشته کوههای بینالود و هزار مسجد در اطراف آن واقع است ولی به عنوان محافظی برای شهر نمی تواند مورد استفاده قرار گیرد. وجود حصار و استحکامات برای آن شهر ضروری به نظر رسیده است، زیرا مشهد در اوایل قرن هفدهم میلادی به عنوان پایگاه تشیع در ایران رو به گسترش نهاده و همسایگان شرقی و شمالی این شهر هم مردمی با خصوصیات ایلی و صحرا گرد و با شیوه های معیشتی دامداری هستند که با شهرنشینی و آداب و رسوم آن نا آشنا و با اصول و تمدن فاصله دارند و به لحاظ مذهبی نیز عمده سنی مذهب می باشند.

صفویان هم به جهت حفظ این پایگاه مذهبی و اقتصادی مهم برای این شهر استحکاماتی تهیه دیدند، که انتخاب شروع دوره صفویه حتماً به این معنا نخواهد بود که مشهد در دوره های قبل از این دوره

دارای حصار استحکاماتی نبوده است. زیرا می دانیم رشد این شهر از قرن سوم هجری شروع شد و از همان زمان هم دارای استحکامات نیرومندی گردیده است. در خصوص استحکامات شهر مشهد در عصر صفوی آدام اولئاریوس می نویسد:

«مشهد دارای یک حصار نیرومند با برجهای متعدد جهت دفاع در مقابل دشمنان است. تعداد برجهای حصار مشهد را حدود دویست و پاره ای جغرافیدانها، سیصد دانسته اند. و فاصله آنها هم از یکدیگر به اندازه یک برد تیر است.»

در عصر نادری هم که مشهد روز به روز بر ارزش و اعتبارش افزوده شد، دارای استحکاماتی بوده است. شاید با وجود شخصی به قدرت فرماندهی نادر دیگر هیچ خطری از ناحیه افغانها و ازبکها و ایالات دیگر مشهد و گنجخانه او کلات را تهدید نمی کرده است.

ولی آنچه به ظن درست می آید این است که در عصر نادری شکوه مشهد دوچندان گشته است تزیین شهر مشهد «و ساختن استحکامات

جدید یا تغییر آن نیز از کارهای او بوده است.» که نشانده هایی از آن در حرم مطهر حضرت رضا (ع) کاملاً هویدا است.

نویسنده کتاب مطلع الشمس محیط سه فرسخی شهر رات طبق گفته سیاح مورد بحث اغراق آمیز دانسته می گوید: «از روی نسبت قطر دایره به محیط چنین به نظر می آید که این گفته اغراق است. عرض طولانی شهر که از شمال به جنوب غربی امتداد دارد بیشتر از دو میل نیست حال آنکه سه فرسخ دروازه میل انگلیسی است. و در هر حال این شهر به قدر گنجایش خویش سکنه و آبادانی ندارد.»

در حدود سالهای (۱۸۷۵ م) یک ژنرال نظامی بنام مک گرگر در سفری به خراسان حصار و استحکامات شهر مشهد را این گونه ذکر می کند که به دلیل نظامی بودن سیاح مذکور مطالبش از دیدگاه نظامی قابل اهمیت است:

«پیرامون شهر را دیوار گلی فرا گرفته که در وضع خوبی نگهداری می شود. ضخامت بالای دیوار چهار پا و پایین آن نه پا است. بر بالای این دیوار یک دیواره دفاعی است به ضخامت یک پا، اما آنقدر

با بی توجهی ساخته شده که اغلب روزنه های آن به ارتفاع شش پا در بالای دیوار قرار گرفته است.»

وجود خانه هایی در آن سوی دیوار شهر که به مرور زمان خارج از حیطه دیوار و دروازه شهر ساخته شد از گسترش روزافزون شهر و ثبات نسبی سیاسی که در اواسط حکومت ناصرالدین شاه قاجار پدید آمده است خبر می دهد. اما خرابی دیوار و نرسیدن به برج و باروها، شاید رسیدن عصر جدید را ندا می دهد و ایم شهر که به سبک جدیدش نیاز به برج و بارو ندارد و شاید همان عنصر همیشگی در عصر قاجار که همه چین «خراب است» به سراغ این مقوله آمده است.

دروازه ها

اطلاعات ما در خصوص دروازه های شهر مشهد به دوره قاجار می رسد.

از جمله نویسندگان روضه الصفا که از کتب تاریخی عصر قاجار می باشد، برای مشهد شش دروازه قابل است، که شامل دروازه پایین

خیابان، دروازه بالا خیابان، دروازه نوقان، دروازه عبورگناه، دروازه ارگ و دروازه سراب می باشد.

او سبب نام گذاری این دروازه ها را این گونه می نگارد:

«سبب تسمیه این دروازه ها این است که دروازه پایین خیابان، خیابانی است که دولش دو هزار و نهصد ذرع است و عرضش بیت و هشت ذرع و از دروازه پایین تا مرقد مطهر امام واجب الاحترام نهصد ذرع است و روضه مطهره در وسط معموره شهر اتفاق افتاده...»

این دروازه یعنی پایین خیابان و بالا خیابان چون در ابتدای ورودی دو خیابان مشهد و شهر به همین نامها واقع هستند و این دو خیابان در راستای یکدیگر به پایین پای مرقد حرکت حضرت می رسد و دیگری به بالای مرقد مطهر حضرت بدین سبب شاید به پایین خیابان و بالا خیابان مشهور شده باشند.

محلها

در باره محلها های شهر مشهد «ماکدونال کینیر» صاحب منصب همراه سرجان ملکم و نماینده کمپانی هند شرقی در سفر به ایران و

مشهد این شهر را شامل دوازده محله می داند که پنج محله از این محله ها بایر و غیر مسکون بوده است.

فریزر محله های مشهد را سی و دو محله می نویسد که هر یک از این محله ها کجایی جهت اداره آن محله سپرده شده است و ساکنان بعضی محله ها کم بوده است و بعضی جاها مخصوصاً در سمت شمال و شمال غربی شهر زمینهایش تبدیل به باغ و جای زراعت شده است.

در ضمن مولف مذکور یکی از محله های مشهد را مختص به یهودیانی که تعدادشان زیاد و به کار معامله و تجارت و کهنه فروشی مشغول بوده اند.

محله های مشهوری که سیاحان از آنها زکری نکرده اند محله های اطراف حرم مطهر و بالا خیابان و پایین خیابان، دو خیابان عمده شهر و همان بازار سرشور بوده است. و دست کم بقیه نقاط و محله ها تا اواخر عصر قاجار دارای تمرکز جمعیت بسیاری نبوده است. آنچه که از کتابهای تاریخی در باره محله های شهر مشهد بدست می

اید این است که مشهد تا اواخر عصر ناصری (۱۳۱۳ هجری) دارای چند محله مشهور بوده است:

۱- محله سرشور ۲- محله سراب ۳- محله چهار باغ ۴- محله نوقان
۵- محله خیابان سفلی (بالا خیابان)

که به نظر نمی آید محله های مذکور تمام محله های مشهد بلکه باید اسامی مهمترین آنها باشد. زیرا در کتابهای تاریخی دیگر از محله های قدیمی مشهد این چنین نام برده شده است:

۱- بالا خیابان ۲- پایین خیابان ۳- سراب ۴- نوقان ۵- سرشور ۶-
عیدگاه ۷- ارگ ۸- باچنار ۹- سه سوق ۱۰- مرویها ۱۱-
سرحوضان (سرحوضو) ۱۲- تپ المله (تپه یی محله) ۱۳- سیاوون
(سیاهان) ۱۴- کشمیریها ۱۵- چه نو ۱۶- چهار باغ که دو محله
عیدگاه و نوقان از محلات قدیم شهر محسوب شده است.

خانه ها

از تمام خانه های شهر که در اطراف حرم مطر قرار داشته، زیباتر و مستحکمتر ساخته شده است و به قول فرینز لاقبل اسباب و اثاث

ساکنان خانه با خانه ها تناسب دارد. و بقیه خانه های شهر در نقاط دورتر حالت مخروطی داشته است. بیشتر خانه ها از سطح کوچه پایین تر و گودتر بوده اند. بارنز (۳۳-۱۸۳۱م) به این فکر افتاده است شاید مردم مشهد از کندن زمین خوششان می آید البته بعدها دریافت که مردم با کندن خاک وسط حیاطهای خود، خاک حاصله را به مصرف تعمیرات و یا ساختن اتاقهای جدید می رسانند. خیابانیکوف سیاح روسی (۱۸۵۸ م) خانه های مشهد را همانند دیگر سیاحان از سطح کوچه عمیق تر و دهلیز خانه ها را نیز عمیق و تنگ و تاریک می نویسد.

خیابانها

بیشتر کسانی که از مشهد دیدن نموده اند در باره خیابانهای شهر مشهد مطالب مبسوطی به یادگار گذاشته اند. اما آنچه جلب توجه می کند آن است که واژه خیابان بیشتر در کتابهای سیاحان و مورخان خارجی ذکر شده و مؤلفان و محققان ایرانی با این واژه آشنا نبوده اند و بجای آن از کلمه «کوچه» در نوشته های خود سود می برده اند.

در کتاب مطلع الشمس نیز در این خصوص آمده است: «کوچه عمده مشهد همان کوچه ای است که تمام عرض بللدار در آن طی می نمایند و از شمال غربی تا جنوب شرقی امتداد یافته اسن.» این کوچه همان بالا خیابان و امتداد آن پایین خیابان می باشد که متصل به دو دروازه مشهور مشهد هم بوده است.

مک گرگور سیاح دیگری که در حدود سالهای (۱۸۷۵ م) از مشهد دیدن نموده چنین نوشته است: «وجه مشخص مشهد «خیابان» است که کاملاً مستقیم می باشد و دارازای آن به حدود یک کیلومتر می رسد و عرض آن در اصل ۸۰ پا بوده ولی اکنون کاهش یافته است.

این خیابان به جز آنچه که به حرم می رسد از میان شهر عبور می کند. از میان آن نهر آب کثیفی می گذرد که در چند نقطه بر روی آن سکوهایی ساخته اند و مردم بدون توجه به بوی بد آن بر روی این سکوها می نشینند و تفریح می کنند. گفته می شود دو طرف خیابان در گذشته درختکاری شده بود ولی در حال حاضر تنها بالا خیابان به این درختهای باشکوه آراسته است.»

کوچه های شهر مشهد را با دیوارهای بلند گلی، که پایین آن رو به خرابی نهاده و طاقهایی که در وسط کوچه ها قرار داشته، باریکی، تنگی، تاریکی، و طولانی بودن آنها ترسیم می کند. کوچه هایی که مردم مذهبی و قاجار پیشه در آنها منزل داشته اند و با گذشت زمان و تغییر و تحولات سیاسی و اشنایی مریم ایران و مشهد با تمدن غرب سبب شده است که چهره سنتی و مذهبی خود را از دست داده و به سوی تمدن جدید و سبکهای معماری نوین استخراج شده از معماری شهرهای غربی حرکت کند.

بازارها

شهر مشهد با اهمیتی که به دلایل اقتصادی، سیاسی و مذهبی در عصر صفوی پیدا نمود، خیلی زود به عنوان یکی از مهمترین شهرهای ایران درآمد. به قول آدام اولئاریوس به بزرگترین و مهمترین شهر ایالت خراسان تبدیل شد. تا آنجا که نویسنده مذکور برای هرات تنها صفت «مهمترین» را بر می شمارد و برای مشهد «بزرگترین و مهمترین» را می نویسد.

بنابراین باید این شهر را شهری غنی و آباد دانست. لازمه یک شهر مذهبی و اقتصادی داشتن بازارهایی معمور و زیبا است که هم جو بگویی نیازهای زایران باشد و هم در خدمت تجار ممالک و شهرهای دیگر. به گفته سیاحان شهری که در عصر ناصری دارای نود کاروانسرا و پذیرای کاروانهایی از شهرهای بخارا، بلخ، بدخشان، قندهار و هرات بوده است. باید صاحب بازارهایی دلباز، غنی و آباد بوده تا بتواند به عنوان یک شهر سیاسی، اقتصادی و مذهبی مطرح شود.

کاروانسرا

وجود کاروانسراهای متعدد و معمور در هر دوره برای ما دلیل روشنی بر ثبات سیاسی و اقتصادی و رونق تجاری آن می باشد. همچنین پس از گسترش شهر مشهد در راههای منتهی به این شهر کاروانسراهایی در عصر صفوی دایر گردید تا تردد زایران و تجار را آسان کند، در خود شهر هم کاروانسراهایی بنا گردیده تا مسکن کاروانها شود.

این کاروانسراها در دورانه‌های مختلف محل خوبی برای تبادل افکار و فرهنگها نیز به شمار می‌آمد. کاروانسراها محل وجود کالاهای مختلف، افراد گوناگون با پیشه‌های متفاوت، کیشهای متنوع و زبانها و لهجه‌های مختلف بوده‌اند و تعدد کاروانسراهای یک شهر به رونق تجارت و اهمیت آن بستگی کامل داشت.

با اصلاحات شاه عباس اول صفوی و اقدامات او در جهت بهبود و احیای راهها و ساخت و تعمیر کاروانسراهای بین راهی و ایستگاههای امنیتی، رونقی در تجارت عصر صفوی ایجاد گردید و مشهد هم که مورد توجه سلاطین شیعه مذهب صفوی قرار داشت از این قاعده مستثنی نبود.

در ادامه این فعالیتها نادرشاه نیز ترفندهایی بکار بست و بار دیگر مشهد به عنوان شهر مرکزی دولت نادری و همسایه قدرتمند گنجانده او در کلمات اهمیت قابل ملاحظه یافت. امنیت که از لوازم احیای تجارت در یک کشور و یا شهر می‌باشد برقرار شد و نادر این کار را به خوبی انجام داد.

مدرسه ها

تأسیس مدرسه در شهر مشهد سابقه ای طولانی دارد و همانند دیگر تأسیسات این شهر مدارس عمده و قابل ذکر آن را نیز باید باید مربوط له دوره صفویان مخصوصاً شاه عباس اول و ثانی و همچنین شاه سلطان حسین صفوی دانست که در ایجاد مدارس شهر اهتمام فراوان نمودند و موقوفات زیادی نیز برای آن قرار دادند. البته تغییرات و تحولات سیاسی و بلاهای طبیعی و تهاجمات ملل مختلف این مدارس را همانند دیگر تأسیسات از میان برده اند و سالها طول کشید تا کسانی چون شاه عباس اول، نادرشاه افشار و بعضی از سلاطین قاجار دست به بازسازی و تعمیر آنها بزنند.

اخلاق و روحیات مردم مشهد در باره اخلاق و آداب و عادات مردم خراسان و مشهد مطالب زیادی نوشته شده است که همگی و یا بدون اغراق اکثر نویسندگان بر حسن سلوک مردم خراسان اتفاق نظر داشته اند. آقای ایرج افشار در کتاب

سیمای ایران از قول مقدسی مؤلف کتاب احسن التعالیم (۲۷۹ هـ ق)

می نویسد:

«خراسان پیگیرترین مردم در فقه آموزی و پایبند بودن به راستی هستند... مرکز خراسان بزرگتر و مردمش ظریف، بردبار، نیک و بد شناس، خوش برخورد، قصه هایشان دلبرانتر، سردی در هوا و مردمش کمند...»

و همچنین از قول قزونی مؤلف کتاب آثار الابلاد و اخبار العباد (سده

۷ هـ ق) در باره مردم خراسان می گوید:

«مرد و زن خراسانی از هر کسی زیباتر، داناتر و آزادتر می باشند و به نیکویی از هر کسی سزاوارتر هستند.»
این قسمتی از تاریخچه شهر مشهد و صفات کلی مردم خراسان بود.

نقد فضا

کروکی بنا

این بنا در چهار راه شهدا، خیابان آزادی، کوچه شهید غلامعلی رازفر، پشت هتل اغدیر واقع شده است. وسعت کنونی این زمین (قسمت بیرونی که در حال بررسی آن هستیم) در حدود ۱۸۰۰ متر مربع است. البته وسعت کل زمین در حدود ۴ یا ۵ هزار متر مربع است که بقیه آن به قیمت بیرونی اختصاص دارد.

مقداری از زمین (قسمت درشکه خانه) در دو دهه اخیر برای طرح توسعه هتل الغدیر به این هتل فروخته شده است. این بنا از قسمت اندرونی به بالا خانه راه دارد، که متأسفانه همانطور که گفته شد قسمت اندرونی قابل دسترسی و در نتیجه قابل بررسی نیست.

جهت قرارگیری بنا

لازم به ذکر است که شهر مشهد دارای اقلیم آب و هوایی ویژه ای بوده است، البته در حال حاضر با گذشت زمان و شرایط آب و هوایی

آن تا حدودی دچار تغییر شده و با گذشته متفاوت می باشد. مشهد دارای تابستانهای بسیار گرم و زمستانهای بسیار سرد بوده است.

با توجه به این نکته در گذشته سرد کردن منطل دشوارتر از گرم کردن آن بوده (چون وسایل خنک کننده به شکل امروزی یافت نمی شده است ولی وسایل گرم کننده در دسترس بوده اعم از بخاریهایی که در دیوار قرار داشتند و سایر وسایل کننده موجود در آن زمان) به همین دلیل معماران برای خنک کردن منزل در فصل تابستان از محل قرارگیری بنا بهره می جستند و بنا را با توجه به جهت تابش نور خورشید در هر منطقه و جهت طلوع و غروب طراحی می کرده اند. به این ترتیب که جهت قرارگیری بنا را طوری طرح ریزی می کردند که در فصل زمستان در طول روز بیشترین میزان نورگیری پرتو خورشید و یا در تابستان از بیشترین میزان سایه ایجاد شده استفاده کنند.

جهت قرارگیری بنای مذکور بگونه ای است که از نور شمال بهره می گیرد، به همین دلیل نور زمستان در طول روز از بیشترین میزان نور

استفاده می کند و در تابستان نیز در ساعاتی از صبح و بعد از ظهر ساختمان در سایه قرار می گیرد و بنابراین هوای داخل ساختمان خنک می گردد. در داخل ساختمان آثاری از پیش بخاری در قسمتهایی از دیوار دیده می شود که البته بدلیل تغییراتی که در بنا داده شده فقط آثاری از آنها باقی مانده است و اثری از وسیله ای که کاربرد آن خنک نمودن فضا باشد دیده نمی شود و این خود بیان کننده و تصدیق کننده صحبت‌های پیشین در مورد تمهیداتی است که برای گرم کردن و خنک کردن منزل بکار گرفته می شده است.

تاریخچه بنا

بنایی که در این مجموعه مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است (بر اساس کتیبه سر در بنا) در سال ۱۳۴۳ هـ ق برابر با ۱۳۰۲ هـ ش یعنی ۷۶ سال پیش ساخت آن به پایان رسیده است و آماده سکونت شده است.

این بنا متعلق به یکی از تجار قدیمی شهر مشهد به نام حاج غلامرضا سبزواری می باشد، که ایشان اکنون در قید حیات نیستند و این بنا در حال حاضر در مالکیت نوه ایشان است.

آقای حاج غلامرضا سبزواری دارای سه فرزند می باشد که دو فرزند ایشان در خارج از کشور (کشور آمریکا) و فرزند دیگر ایشان در تهران ساکن هستند. تمام فرزندان ایشان دارای تحصیلات عالیه دانشگاهی می باشند. همسر ایشان هم اکنون در قید حیات هستند و در تهران زندگی می کنند و گاه گاه برای بازدید از منزل به مشهد سفر می کنند.

از لحاظ استفاده های اجتماعی از سال ۱۳۳۰ تا سال ۱۳۴۳ یعنی به مدت ۱۳ سال به اجاره آموزش و پرورش درآمدی که در دو مرحله مورد استفاده قرار گرفته است.

مرحله اول به عنوان مرکز تربیت معلم مشهد و مرحله دوم بصورت دبستان دخترانه شرافت.

لازم به ذکر است که بسیاری از تغییراتی که اکنون در منزل مشاهده می شود بعداً در جای خود بررسی خواهد شد به علت استفاده از این مکان به عنوان یک محیط آموزشی بوده است. همانطور که می دانیم یک محیط آموزشی دارای شرایط و ضوابط مخصوص به خود است و برای انطباق این محل با یک مکان آموزشی چنین تغییراتی در آن داده شده است.

از سال ۱۳۴۳ هـ ش به فردی به نام حسین زرگران توکلی برای استفاده های تجاری به اجاره داده می شود. آقای توکلی دبیر بازنشسته آموزش و پرورش است و نکته جالب این است که ایشان خود در همین مرکز تربیت معلم تحصیل کرده و معلم شده است و پس از اتمام تحصیلات خود اقدام به اجاره این بنا کرده است. پس از اینکه آقای توکلی این بنا را اجاره کرده است ۱۵ سال به عنوان دبیرستان جهان نو مورد استفاده بوده که خود آقای توکلی به عنوان مدیر این دبیرستان در اینجا مشغول به کار بوده اند.

از شهریور سال ۵۸ که مرحوم رجایی مزیر آموزش و پرورش وقت فعالیت مدارس ملی را ممنوع کرد فعالیت آموزشی در این مکان ممنوع شد و از آن موقع به بعدت خود بنا به صورت مسافرخانه و صحن حیاط بصورت پارکینگ عمومی شهرداری مورد استفاده قرار می گیرد.

از آنجا که این بنا در نزدیکی حرم مطهر امام رضا (ع) قرار دارد و سالانه تعداد زیادی از مردم برای زیارت به مشهد مقدس سفر می کنند، کاروانهای زیارتی متعددی هر ساله به این محل آمده و در این جا ساکن می شوند. بنای مورد نظر دارای دو قسمت است. قسمت اندرونی و قسمت بیرونی.

خود قسمت بیرونی نیز شامل دو قسمت می باشد. قسمت اصلی که در حال حاضر مسکونی نیست و از آن استفاده تجاری می شود (به عنوان مسافرخانه) و قسمت فرعی که بخشی از آن جهت اسکان سرایدار و بخشی دیگر به عنوان مسافرخانه استفاده می شود.

قسمت فرعی در هنگام ازدواج فرزند ارشد (پسر) به منظور سکونت وی و همسرش ساخته شده است و تقریباً مربوط به ۴۰-۵۰ سال پیش است و بنابراین از نظر قدمت جدیدتر از قسمت اصلی است.

قسمت بیرونی در اجاره آقای زرگران توکلی است ولی قسمت اندرونی در اجاره فرد دیگری است. البته قسمت اندرونی مخروبه است و قابل استفاده و سکونت نیست و حتی امکان ورود به آن هم وجود ندارد. به همین دلیل ما فقط قسمت بیرونی را مورد نقد و بررسی قرار داده ایم. در عکس زیر که از بالای پشت بام مسافرخانه پهلویی گرفته شده نمایی نه چندان واضح از قسمت اندرونی دیده می شود که درست در پشت قسمت بیرونی قرار گرفته است.

قسمت اندرونی و بیرونی به یکدیگر ارتباط داشته اند اما از زمانیکه به صورت جداگانه در اختیار دو نفر قرار گرفته اند، این ارتباط قطع شده و قسمت بیرونی و قسمت اندرونی از هم جدا شده اند.

اکنون پس از بررسی تاریخچه بنا به بررسی اجزاء تشکیل دهنده بنا می پردازیم:

ورودی

کارکرد و نقش اصلی در ورودی هر فضای محصور تأمین یک ارتباط قابل کنترل میان درون و بیرون فضاست و لذا متناسب با خصوصیات کاربردی و کالبدی آن طراحی و ساخته می شود. چنانکه بسیاری از بناهای کوچک فقط یک در دارند که در یکی از دیوارهای بیرونی بنا تعبیه می شود. این بناها معمولاً در فضای ورودی یعنی فضایی که مکان دسترسی به بنا را از مکان مسیر حرکت عمومی یعنی کوی و معبر متمایز کند ندارند اما بناهای بزرگ و مهم، مانند مساجد، مدارس، کاروانسراها، خانه های بزرگ و بعضی از خانه های متوسط، که ساختمان آنها بر پایه طرحهای معمارانه انجام گرفته است، دارای چنین فضایی هستند. از لحاظ کالبدی سطح یا کف این فضاها معمولاً به شکل مستطیل ساده یا مستطیلی است که دو گوشه بالای آن پخ شده است و به تنهایی کامل نیست بلکه در کنار عناصر پیرامون خود کامل می شود و به صورت فضای رابط میان معبر و دهلیز ورودی در می آید.

این فضا علاوه بر کارکرد ارتباطی، فضایی برای توقف، انتظار و گفتگو نیز بود. به همین سبب در دو طرف بعضی از آنها سکوهایی تعبیه می شد که مردم روی آنها می نشستند. از این فضا همچنین برای استقبال یا بدرقه مهمانان استفاده می شد و لذا دارای حرمت خاصی بود.

در معماری سنتی ایران، بویژه در شهرهایی که بافت پیوسته و بدون گرا داشتند، سردر و فضای ورودی بسیاری از بناها مهمترین بخش نمایا بریونی بنا به شمار می آید و مشخص بودن آن یکی از خصوصیتها کارکردی و کالبدی بنا محسوب می شد، لذا با طرح معمارانه و طراحی شده ساخته می شد تا به بهترین شکل نمایان و گویا باشد.

حتی گاهی سردر و فضای ورودی برخی از بناهای بزرگ عمومی نقش نشانه و نماد شهری را پیدا می کرد. همچنین بعضی از بناهای مهم مانند مساجد بزرگ و بازارهای دارای یک فضای ورودی وسیع

موسوم به جلوخان بودند که برای تردد و تجمع عده فراوانی از مردم مناسب بود.

در هر یک از انواع بناها امکان استقرار در و فضای ورودی نسبت به سایر فضاهای بنا و نحوه ترکیب آن با سایر فضاهای ارتباطی بنا مانند هشتی (فضای تقسیم و انتظار)، دالان (فضای عبور) و حیاط (فضای باز عبور و دسترسی) متناسب با کارکرد آن بود. مثلاً مکان استقرار در و فضای ورودی کاروانسراها و تیمچه ها معمولاً در امتداد یکی از محورهای تقارن بنا و در وسط یکی از اضلاع یا گوشه های آن قرار داشت و به گونه ای بود که مردم از کوتاهترین مسیر مستقیماً وارد بنا می شدند زیرا که در این گونه بناها سهولت ورود و دسترسی به بنا مورد نظر بوده و معمولاً فضای داخل آن از بیرون مستقیماً دیده می شد.

اما در بعضی از بناهای عمومی که از حرمت و قداست برخوردار بودند فضای ورودی به گونه ای تعبیه می شد که مردم مستقیم و یکباره وارد بنا نمی شدند، بلکه پس از ورود به هشتی و مشاهده

بخش محدودی از فضای داخلی بنا از طریق رورن باز یا مشبک تعبیه شده در یکی از دیوارها یا بدنه هشتی به یکی از دالانهای واقع در طرفین هشتی وارد شده و پس از طی آن به حیاط و سایر فضاهای درونی بنا داخل می شوند.

در واحدهای مسکونی بویژه در بافتهای پیوسته و درون گرا، فضای ورودی به گونه یا طراحی و ساخته می شد که از داخل آن و حتی از درون هشتی امکان مشاهده فضاهای داخلی وجود نداشت زیرا که مخصوص زندگی افراد خانواده بوده و نبایستی در معرض دید افراد غریبه قرار گیرد. در برخی از خانه ها حیاط اندرون در جداگانه داشت و همچنین گاهی در فاصله حیاط و دالان در جداگانه ای تعبیه می شد.

بسیاری از بناهای بزرگ و عمومی دارای دو یا چند فضای ورودی بودند که یکی از آنها اصلی بوده و بقیه فرعی به شمار می رفتند. اما واحدهای مسکونی دارای یک فضای ورودی بودند و فقط برخی از خانه های بزرگ و اعیانی دو فضای ورودی داشتند: ورودی اصلی

خانه، ورودی فرعی که به فضاهای اندرون، باغ، بارانداز یا اصطبل اختصاصی راه داشت.

ابعاد در بناهای عمومی غالباً به تبع فضای ورودی آنها بزرگ و با عظمت و با شکوه بود اما در خانه ها، حتی خانه هایی که دارای فضای ورودی بزرگ بودند، دارای ابعادی در مقیاس انسانی بود. معمولاً هر در دارای دو لنگه بود که هر یک به گونه ای نصب شده بود. اهمیت محرومیت و حفظ حرمت و پیشش موجب شده بود که برای مردان و زنان دو کوبه جداگانه و با شکلهای معین بر روی لنگه های در نصب گردد.

کوبه ای که صدای بم داشت، مختص مردان بود و کوبه ای که صدای زیر داشت مختص زنان بود. این تمایز سبب می شد که ساکنان خانه و بویژه کسی که برای باز کردن در می رفت از صدای کوبه، جنس مراجعه کننده را تشخیص می داد و برای روبرو شدن با او آمادگی نسبی پیدا می کرد.

نحوه ورود به خانه و خصوصاً خروج از آن از لحاظ فرهنگی و اعتقادی دارای اهمیت بود. بسیاری از مردم هنگام خروج از آن دعا و یا ذکر می خواندند. بعضیها نیز کتیبه ای حاوی آیاتی از قرآن کریم یا یکی از احادیث یا یک شیء مقدس را بالای سردر خانه قرار می دادند.

از لحاظ سلسله مراتب کارکردی و مالکیت، فضای ورودی یک فضای نیمه خصوصی به شمار می آمد یعنی شمن اینکه بخشی از خانه بود و ساکنان خانه می توانستند در فضای بزرگ آن بدون کسب اجازه از دیگران هرگونه تغییر شکل پدید آورند.

در هنگام استفاده از آن و نیز نحوه استفاده از آن می توانستند دخالت کنند، چنان که اگر مثلاً مالک خانه ای با نشستن کسی بر روی سکوی خانه اش مخالف بود، به خود حق می داد که از نشستن و توقف او جلوگیری کند، اما در عین حال اگر کسی می خواست برای مدت کوتاهی رفع خستگی یا در امان از باران و دیگر موارد در آنجا

توقف کند، نیازی به گرفتن اجازه از صاحب خانه نداشت و رفتار او تجاوز به حریم دیگران شمرده نمی شد.

موقعیت ورودی نسبت به امتداد معبر

در کنار معبر: در بیشتر شهرها بویژه شهرهایی که بافت پیوسته و ارگانیک داشتند، راههای درون شهری و از جمله راههای محله ها و به تدریج و همزمان با توسعه فضاهای کالبدی پدید می آمدند که می توان در یک طبقه بندی اجمالی آنها را به سه گروه تقسیم کرد:

(۱) معابر فرعی که به بازار، میدانها و دروازه های شهر منتهی می شدند.

(۲) معابر فرعی که میان معابر اصلی ارتباط ایجاد می کردند.

(۳) معابر بن بست که خانه های دور از معابر اصلی و فرعی را به راههای فرعی و اصلی مرتبط می کردند.

این معابر معمولاً فاقد فضای مستقل از بناهای مجاور بودند، زیرا که خانه ها پیوسته به یکدیگر و در کنار راه ساخته می شدند و فضای معبر همان فضای محصور میان خانه ها بود، یعنی دست کم یکی از

دیوارهای بیرونی بنا در امتداد لبه قرار می گرفت و در غالب خانه ها در همان دیوار و در نتیجه در کنار راه تعبیه می شد.

در انتهای معبر: در انتهای بسیاری از راههای بن بست، فقط ورودی یک خانه قرار داشت به عبارت دیگر آخرین ورودی واقع در این معابر در انتهای آنها و عمود بر امتداد مسیر راه قرار داشت. هرگاه که عرض معبر کم بود تمامی سطوح عمود بر معبر به فضای ورودی اختصاص می یافت و هرگاه که عرض معبر بیشتر از اندازه فضای ورودی بود. این فضا معمولاً در وسط جای می گرفت و سطحی که در دو طرف باقی می ماند طراحی می شد.

مکان استقرار ورودی نسبت به لبه معبر در امتداد لبه معبر: بسیاری از خانه های متوسط فاقد ورودی و دسترسی به بنا بودند و در خانه در امتداد دیوار خارجی و لبه معبر قرار داشت. معمولاً در این حالت تنها جزیها دو سومی در مقدار اندکی - در حدود ۱۰ سانتی متر - جلو آمده و در داخل محدوده معبر قرار می گرفت.

عقب تر از لبه معبر: در مواردی که در، عقب تر از لبه راه ساخته می شد، یک فضای ورودی و دسترسی پدید می آمد که موجب تسهیل، توقف انتظار، ورود و خروج ساکنان خانه و مراجعه کنندگان و مانع مزاحمت حرکت عابران، بخصوص در کویهای کم عرض می شد.

این نوع طراحی بهترین راه حل برای جدا کردن فضای ورودی از فضای معبر به شمار می آمد. خصوصیات کالبدی این فضا معمولاً به اهمیت خانه و منزلت صاحب آن بستگی داشت. عمق این فضا به طور متوسط تا یک و نیم متر بود. شکل سطح زمین آن نیز بیشتر به صورت نیم هشت یا مستطیل طراحی می شد. البته در مواردی محدود سطوحی شبیه نیم دایره نیز مشاهده شده است. این فضا در بیشتر موارد دارای سقف بود اما گاهی آن را بدون سقف هم می ساختند.

علاوه بر این نوع فضای ورودی هنوز آثاری از یک نوع فضای تقسیم موسوم به هشتی که اغلب عمق آن بیشتر از فضاهای ورودی است، وجود دارد که فضای ورودی مشترک دو یا چند خانه است.

این فضا در بیشتر موارد مسقف ساخته می شد و غالباً دری داشت که شبها بسته می شد.

ورودی به عنوان فضای بسته و اختصاصی

در موارد معدودی در ورودی دو یا چند خانه در یک فضای ورودی واحد قرار دارد که معمولاً به صورت حجم محصور و بسته است که توسط یک در به لبه راه متصل است. در این حالت مراجعه کنندگان به هر یک از این خانه ها ابتدا از در مشترک فضای ورودی که اغلب هشتی نامیده می شد به آن وارد می شدند و سپس از در خانه مورد نظر که در این هشتی قرار دارد به خانه ای که در نظر داشتند داخل می شدند. این نوع فضا معمولاً در دو حالت مورد توجه قرار می گرفت. نخست در حالتی که چند خانواده خویشاوند در خانه های متصل و مجاور یکدیگر زندگی می کردند و دوم در دوره ای که جامعه ناامن بود مردم ترجیح می دادند که حتی الامکان در ورودی خانه هایشان از دسترسی سریع و آسان آشوبگران دور باشد. به همین سبب ترجیح می دادند که در صورت امکان فضای ورودی

مشترک را داشته باشند تا در هنگام ناامنی و نیز شبها بتوانند در آن را ببندند. معمولاً ورودی این گونه هشتی ها متصل به راه بسیار ساده و گاه مختصر بود به گونه ای که عابران نمی توانستند به منزلت ساکنان خانه های پشت آن که غالباً ثروتمند بودند پی ببرند. با توجه به مطالب گفته شده اکنون به شرح و بررسی ورودی بنا می پردازیم.

در حال حاضر ورودی این بنا همان ورودی پارکینگ است، البته از زمانیکه به اجاره آموزش و پرورش درآمد است محل آن تغییر کرده و به محل فعلی منتقل شده است.

محل اصلی ورودی در قسمت درشکه خانه قرار داشته که هم به درشکه خانه، هم به قسمت بیرونی و هم به قسمت اندرونی بنا راه داشته است اما چون قسمتهای زیاد از خانه فروخته شده و تغییراتی نیز در آن داده شده است هیچ اثر مشخصی از محل ورودی اصلی به چشم نمی خورد. با نظر به توضیحات داده شده در مورد خصوصیات انواع ورودیهایی که امکان انطباق آنها با ورودی سابق

منزل وجود دارد می توان نوع ورودی منزل را حدس زد البته نمی توان بطور دقیق مشخص کرد که کدامیک بر ورودی این بنا منطبق است.

صحن حیاط بنا

پس از گذر از در ورودی به صحن بزرگی می رسیم که همان حیاط است.

مساحت این حیاط در حدود ۱۴۴۰ متر مربع ($۳۱/۸ * ۴۴/۶$) است که بزرگی و وسعت آن شاید نشأت گرفته از موقعیت اجتماعی مالک آن باشد.

حیاط در این مجموعه شامل حوض بزرگ آب (که البته آثاری از آن باقی نمانده است زیرا روی آن را پوشانده و سنگ فرش نموده اند) و

درختان بزرگ و تنومند است که حالتی مصفا به این بنا داده است. از ویژگیهای این حیاط دیوارهای بلندی است که بریا حفاظت از جهات مختلف بکار می رفته است. به عنوان مثال از مشرف بودن

همسایگان جلوگیری کرده و سبب پیشگیری از چشم انداز به داخل بنا شده است.

لازم به ذکر است که صحن حیاط به اندازه ۸۰ Cm سانتی متر از سطح کوچه پایین تر است. یعنی ساختمان اصلی هم که از سطح حیاط شروع می شود ۸۰ سانتی متر از سطح کوچه پایین تر است ولی ساختمان سرسرا هم سطح کوچه است.

همانطور که می دانیم بسیاری از بناهای قدیمی دارای چنین خصوصیتی هستند و این امر می تواند دارای دو علت باشد:

۱- استفاده از مواد و مصالح زمین مورد نظر برای ساخت بنایی که در داخل همین زیرزمین قرار می گیرد. این کار در شرایطی انجام می شود که مواد و مصالح ساختمانی برای ساخت بنای مذکور در دسترس نباشد و یا امکان دسترسی به آنها مستلزم صرف هزینه و وقت زیادی باشد.

۲- تأمین و ایجاد امنیت و جلوگیری از دسترسی افراد بیگانه به داخل بنای مذکور. در سرتاسر زیر ساختمان سرایدار فضایی بنام گربه

روگسترده شده است که در حقیقت این فضا مابقی برای جلوگیری از نفوذ رطوبت به داخل ساختمان است.

فضاهای داخلی بنا

پس از گذر از حیاط نمای کلی بنا پدیدار می گردد. (این بنا در حال حاضر فقط دارای یک نما است.) بنای مورد بحث دارای دو طبقه است طبقه همکف و طبقه اول. طبقه همکف دارای ۲ ورودی است. ورودی اصلی و ورودی فرعی.

اولین ورودی که ورودی اصلی منزل است و در آن هم نسبت به سایر نرهای این طبقه بزرگتر است و ناظری که برای اولین بار وارد این بنا می شود، به راحتی متوجه تفاوت فضای پشت این در و سایر درها خواهد شد.

سرسرا

ورودی اصلی منزل فرد را به سرسرا هدایت می کند. لازم به ذکر است که در طبقه همکف ارتباط ندارد. فضای سرسرا به اندازه ۲۰ Cm از سطح زمین بالاتر است.

در حقیقت سرسرا جدا کننده قسمت‌های خصوصی از عمومی بنا می باشد، زیرا فردی را که به این مکان وارد شده مستقیماً بالا هدایت می کند، بدون اینکه فرد امکان دسترسی به فضاهای دیگر طبقه همکف را داشته باشد.

پس از گذر از ۱۲ پله ۲۵ سانتی متری به طبقه اول می رسیم. در طبقه اول سرسرا نقش یک فضای تقسیم را ایفا نموده که در مقابل سرسرا فضای تالار و در دو طرف انتهایی آن دو راهرو که هر کدام ما را به یک سمت بنا راهنمایی می کنند قرار دارد.

در مورد سرسرا باید گفت که بدلیل نقشی که ایفا می کند از اهمیت بسیار زیادی در بنا برخوردار است فضای سرسرا برای منزل مورد نظر فضایی با ابعاد $8m \times 8m$ است که در مورد آن می توان اینگونه قضاوت نمود:

در حقیقت این فضا جایگزین حیاط مرکزی حجمی بنا شده است (در صورتیکه ساختمان را به عنوان یک حجم در نظر بگیریم) سرسرا عنصری است که فضا را به نحوی مطلوب تقسیم نموده و امکان

دسترسی به فضاهای دیگر رچه افقی و چه عمودی (ارتفاعی) میسر ساخته و این در حقیقت همان نقشی است که حیاط مرکزی در معماری بناهای قدیمی ایفا می کرده است.

از لحاظ فرم گالبدی فضای سرسرا هم مانند حیاط مرکزی دارای فرم هندسی منظم است و همچنین هر دو فضای سرویس دهنده می باشند. از حیاط مرکزی به فضاهای مختلف منزل دسترسی پیدا می کردیم مانند شاه نشین، سه دری ها، پنج دری، حوضخانه و آشپزخانه و سایر فضاهای منزل. همین عملکرد را در مورد سرسرا در بنای مذکور می بینیم، که هدایت کننده فرد به فضاهای مختلف منزل می باشد. البته در مقایسه با حیاط مرکزی سرسرا دارای نقایص فراوانی نیز می باشد از جمله اینکه فضا، فضایی مصنوعی است و فاقد ارزشهای بصری لازم که حیاط مرکزی دارای آنهاست، می باشد. این فضا حال و هوای حیاط مرکزی را ندارد چرا که حیاط مرکزی بطور اختصاصی فضایی باز و رو بوده که عملکرد خاصی داشته است.

در مورد تزئیناتی که در فضای سرسرا بکار گرفته شده است باید گفت که شاید ایفاء کننده نقش بعضی از اجزاء حیاط مرکزی باشند، مانند ستون ها و کاشی کاری که طراحی این تزئینات (بر اساس تدبیر معمار آن) همگی سعی در ایجاد روح و حال و هوایی شبیه به حال و هوای حیاط مرکزی داشته اند. البته نباید ذکر است که عملاً این امر به طور کامل تحقق نیافته است.

نورگیری که در بالای سرسرا وجود دارد، به همراه پنجره هایی که در داخل نورگیر تعبیه شده اند نور مستقیم را از طریق سقف به داخل فضای سرسرا هدایت می کنند. در حقیقت نورگیری از سقف یکی دیگر از روشهایی است که برای جلوگیری از تابش مستقیم آفتاب به بعضی از فضاها مورد استفاده قرار می گرفته است. معماران قدیمی معتقد بودند که در بیرون خانه به اندازه کافی و در بعضی مواقع بیش از حد لازم آفتاب وجود دارد و نیازی به داشتن آن مقدار نور در اتاقهای خانه نیست (که البته این امر در مورد اتاقهای دیگر ساختمان صدق می کند). در قدیمی ترین خانه ها چه

خانه های بزرگ اشرافی و چه خانه های کوچک روستایی و شهری، بخشی از نور از سقف گرفته شده است. افزون بر این، این نوع نورگیری، همراه با رنگ ملایم دیوار و سقف اتاقها (رنگ آبی فیروزه ای که برای مسلمانها از تقدس خاصی برخوردار است) آرامش خوبی را بوجود می آورده است.

در انتهای این ورودی راهرویی قرار دارد که در یک سمت آن دری به حوضخانه وجود دارد و در انتها به مطبخ منتهی می شود.

در طبقه اول در چهار طرف پله ها چهار راهرو دیده می شود که عملکرد خاصی نداشته و جنبه عبوری دارد و از جمله فضاهایی است که حذف آن باعث ایجاد نقصی در بنا نخواهد شد، بنابراین تا حدودی می توان گفت که فضایی با کاربرد اصلی نیست و فضای پرت محسوب می شود.

تالار

در مقابل پله ها تالار قرار گرفته است که فضایی است گسترده و

دیوارهای آن از آئینه های مستطیل شکل ساده پوشیده شده است و

بنان تالار آئینه معروف است.

با توجه به شکل ظاهری آئینه ها که از هیچیک از تزئینات معمول و

مرسوم آئینه های بناهی قدیمی را دارا نیستند و همچنین تغییراتی که

در تالار داده شده است نمی توان به طور کامل آن را در نقد و

بررسی قرار داد.

در تالار مذکور مجالس بزرگ مهمانی برگزار شده است (به گفته

آقای توکلی).

در این تالار ۶ پنجره وجود دارد. ۴ پنجره چسبیده به سقف هستند

(در دو ضلع عمود بر هم تالار) و نور خود را از بیرون تأمین می

کند. دو پنجره دیگر به سمت سراسرا باز می شوند و نور خود را از

این فضا تأمین می کنند.

اتاقها

در سمت چپ سراسرا راهرویی وجود دارد که مرتبط به دو اتاق می شود.

اطلاعات دقیقی از اینکه صرفاً از آنها به عنوان اتاق استفاده می شود یا جنبه کاربردی دیگری نیز داشته است در دسترس نیست. همچنین در انتهای این راهرو اتاقک پله ها دیده می شود که منتهی به پشت بام خواهد شد. این پله ها دارای عرض کم و ارتفاع زیاد هستند. در کنار

اتاقک پله اتاقی وجود دارد که زیر پله هاست و از آن به عنوان انباری استفاده شده است.

در سمت راست سراسرا اتاق سه دری وجود دارد که از یک سو به سراسرا، از سوی دیگر به اتاق غذاخوری و از سمت دیگر به بخش خصوصی راه دارد.

از این اتاق برای پذیرایی از مهمان استفاده می شده است و بنام اتاق مهمان معروف است. سقف این اتاق دارای تزئیناتی اندک است که بیانگر همین اصل می باشد.

در پشت این اتاق، اتاق غذاخوری قرار دارد که هم به سرسرا و هم به اتاق میهمان و هم به قسمت خصوصی راه دارد که از طریق راه پله ای که در این قسمت وجود دارد می تواند بطور مستقیم به آشپزخانه دسترسی پیدا کرد.

در ضلع غربی فضای طبقه اول چهار اتاق وجود دارد که فضای خصوصی منزل را شامل می شود. این فضا، فضایی است که هم از طریق راه پله فرعی امکان دسترسی به آن وجود دارد و هم از طریق راه پله اصلی و سرسرا. البته دو اتاق ضلع جنوبی دارای طول زیادی نسبت به اتاق خواب های دیگر هستند که این خود جای سؤال دارد. یعنی در این اتاقها تناسبات یک اتاق خواب رعایت نشده است.

(نور اتاق غذاخوری از طریق پنجره هایی تأمین می شود که به سقف چسبیده اند و دارای ارتفاع ۲m از سقف می باشند و در سرتاسر دیوار وجود دارند.

این قسمت (ضلع شرقی) بنا در طبقه اول قسمت خصوصی به حساب می آید زیرا که در فضایی بدور از دید افکن غیر آشنا واقع شده و

برای دسترسی به آن از پله اصلی باید مسیری را طی کرد البته دسترسی آن برای افراد غریبه ممکن نیست و از آن فضا به قسمت عمومی هم راحتی می توان دسترسی پیدا کرد. در این قسمت همان راه پله فرعی وجود دارد که مرتبط کننده طبقه همکف و اول می باشد.

مطبخ (آشپزخانه)

مطبخ به اندازه ۶۰Cm از سطح زمین پایین تر است و فضایی بزرگ است که با تناسبات سایر فضاهای منزل سازگاری دارد. با توجه به موقعیت اجتماعی و شغلی که مالک این منزل داشته است و مراسم و مهمانی های بزرگ که در آن برگزار می شده است فضای اختصاص داده شده به مطبخ یا آشپزخانه فضایی وسیع است که قابلیت سرویس دهی در این مواقع را داشته است.

حوضخانه

حوضخانه به اندازه ۶۰Cm از سطح زمین پایین تر است. حوضخانه

محل پذیرایی از میهمانان در فصل تابستان بوده است و بالطبع از نزیئات خاصی نیز برخوردار است.

حوض وسط و حوضخانه به علت اینکه بنا در اجاره آموزش و پرورش

بوده پر شده ولی آثار آن در روی زمین وجود دارد. قسمت انتهایی

حوضخانه به اندازه ۳۰Cm از سطح زمین بالاتر است و این اختلاف

ارتفاع از شأن و منزلت افرادی که در روی این سکو جلوس می کرده

اند نشأت می گرفته است. در حقیقت میهمانانی که از مقام بالاتری

برخوردار بوده اند در روی این سکو پذیرایی می شده اند.

موردی که در حوضخانه جلب توجه می نماید، دریچه های کوچکی

است که در سقف حوضخانه دیده می شود. سقف حوضخانه هم

مانند تالار و اتاق سه دری و سایر قسمتهایی که برای پذیرایی از

میهمانان بوده است با گچ پوشیده است (که البته در زیر آن چوبهای

تیر و پرواز وجود دارد). این دریچه ها که در سقف تعبیه شده اند

برای ایجاد جریان در هوای داخل حوضخانه هستند و مانع از تأثیر رطوبت بر روی تیر پروازها و فساد و پوسیدگی آنها می شوند.

در طبقه همکف در دو سوی راه پله اصلی دو راهرو وجود دارد که منتهی به فضای بزرگی خواهد شد که این بدلیل اینکه این فضا از هیچ طریقی نور نمی گیرد و بسیار تاریک می باشد گمان می رود که از آن در گذشته به عنوان انبار مواد غذایی و یا سایر چیزها استفاده می شده است، البته به طور دقیق نمی توان گفت که کاربری آن چه بوده است.

لازم به ذکر است که سقف این فضا به صورت تیر و پرداز می باشد.

سرویس ها

در برداشت از بنای مذکور و بررسی قسمتهای مختلف آن محل دقیق و مشخصی برای سرویسهای منزل بدست نیاید.

سرویس ها در حال حاضر در دو طرف ساختمان در طبقه همکف قرار دارند که البته این سرویسها پس از به اجاره درآمدن بنا توسط

اداره آموزش و پرورش ساخته شده اند و سرویسهای اصلی منزل نیستند.

در و پنجره ها

در میان صنایع و هنرهای وابسته به معماری دردگری و آهنگری نقش عمده ای بر عهده دارند. طبیعی است که هر بنا پس از پایان یافتن کار ساختمان، نخست به در و پنجره در معماری ایران با بتوان در نقش قلعه های مادی در آثار دور شاروتین یافت، که در همه آنها دروازه هایی نموده شده که دارای دو لته است، که اغلب از چوب ساخته شده و روی آن آهنکوب می شده است.

از روزگاران کهن معماران ایرانی تلاش می کردند که درگاهها (بخصوص درها) را به صورت مستطیل ساده درآوردند تا باز و بسته شدن در آسان کند (بر خلاف امروز که بعضی برای مثلاً ایرانی شدن سبک بنا از ساده جویی عدول می کنند و توسه های عجیب و غریب در در و روزن ساختمان بکار می برند) به همین جهت میان در و روزن بالای آن کلاف چوبی می نهادند که علاوه بر استوار کردن بنا نقش

چیله ما به اصطلاح امروز نعل درگاه را بازی می کرده و جای در به صورت درگاهی چهارگوش ساده درمی آمده است.

درها و پنجره های این بنا اعم از داخلی و خارجی چوبی می باشند. ابعاد و اندازه درها و پنجره های نما از نظم خاصی پیروی می کنند به طوری که همه درها و پنجره ها دارای عرض یکسانی می باشند و فقط در ارتفاع متفاوت هستند. این تفاوت به این صورت است که همه درها دارای یک ارتفاع (بجز در ورودی) و همه پنجره ها نیز دارای یک ارتفاع می باشند.

درها و پنجره ها دولته هستند که در هر طرف به سه قسمت تقسیم می شوند، در بالا و پایین قابی چهارگوش (معمولاً مربع و گاهی مستطیل و افقی) و در میان قابی مستطیل و عمودی قرار دارند و در بوسیله یک پاشنه. در چوب یا سنگ یا آجری که در پشت چهارچوب قرار دارد می گردد. درها و پنجره ها تواماً در و پنجره را ایفا می کنند یعنی هر دو کاربری را دارند و به این ترتیب به آنها در و پنجره گفته می شود. مقطع این در و پنجره ها به شکل نوزنقه است و این

باعث می شود که تابش اشعه افتاب تحت زاویه مناسب به داخل انجام شود و از حداکثر نور استفاده شود. در و پنجره ها علاوه بر دو لته خارجی دارای دو لته داخلی هم هستند که فاصله بسیار اندکی که بین دو لته داخلی و خارجی وجود دارد.

دولته داخلی به صورت کرکره است و مانع نفوذ سرما و گرما در تابستان و زمستان و همچنین مانع نفوذ سر و صدا و نور به داخل می شده است.

این کرکره ها در اغلب زبانها به اسم ایرانی (persian) معروف هستند.

در این بنا به پنجره های سرایدار از این نوع هستند که البته اکنون به علت تغییرات داده شده فقط آثاری جزئی از آنها باقی مانده است.

بر روی نما پنجره های کوچکی نیز دیده می شود که مشکوه نامیده می شوند این پنجره ها دو جداره هستند و فاصله این دو جداره به اندازه ضخامت دیوار است. در داخل این دو جداره فانوسهایی قرار داده می شود که این فانوسها به طور همزمان فضای داخل خانه و

فضای حیاط را روشن می کنند. چون در آن زمان برق نبوده است از این روش برای روشن شدن کردن فضای داخلی و خارجی استفاده

می کردند.

سقف

سقف در تمام قسمت‌های این منزل متشکل از عوامل تعمیر و پرواز می باشد که پوشش اصلی سقف را تشکیل می دهند و در بعضی فضاها مانند ستونهای طبقه همکف (بجز حوضخانه) سقف به همان شکل هویداست و پوشش جانبی دیگری ندارد ولی در بعضی قسمت‌ها هم مانند تالار، حوضخانه، اتاق سه دری و سرسرا پوشش جانبی دیگری بر روی پوشش سقف اصلی آمده است که جنبه تزئینی داشته است که معمولاً به صورت گچ (اتاق سه دری، حوضخانه) و یا پوشش‌های

سقف کاذب تزئینی با طرح‌های هندسی (سرسرا) می باشد)

پس از قرار دادن چوب‌های تیر و پرواز بر سطح آن نی قرار می دهند و بعد آن را کاه گل می کنند. برای جلوگیری از سبز کردن کاه گل به آن آهک و نمک اضافه می کنند.

سقف خارجی بنا به صورت شیروانی است و با پوشش ورق احرا شده است یعنی از ورقهای سفید که اصطلاحاً سیمکو نامیده می شود استفاده شده است.

کلمه سیمکو روسی می باشد و به علت اقلیم ایران و کشورهای همجوار، در شهرهای ساحلی دریای خزر، در روسیه از پوششهای سیمکو استفاده می شود. از این رو در دوره قاجاریه بنا به تقلید و کارآیی مفید ورق جهت پوشش در ساختمانهای شمالی ایران مورد استفاده واقع شده و بدین سبب به نام رشیه لغوی خود «سیمکاخانه» معروف گردیده است.

در سقف شیروانی دریچه ای وجود دارد که بنام دریچه شیروانی «خورشیدی» معروف است. این دریچه جهت تمیز کردن آبرو و محل سرکاسه ناودانی و یا مواردی دیگر همچون رفت و آمد مروری اسکلت شیروانی الزامی می باشد، که در ناحیه $\frac{1}{4}$ ارتفاع خرپا و در وسط شیب از یک بدنه که بیشتر جهت نمای اصلی مورد نظر می باشد، ساخته می شود.

نما

نمای بنای مذکور یک سطح مسطح مستطیلی آجری با تعداد زیادی در و پنجره در دو ردیف بالا و پایین می باشد. بر روی سطح تزئیناتی از آجر و کاشی نیز وجود دارد.

در مورد درها و پنجره ها و ابعاد و اندازه و تناسب آنها قبلاً صحبت شده است فقط نکته باقی مانده این است که در بالای پنجره های نما قسمتی برجسته وجود دارد که پیشانی پنجره نامیده می

شود. پیشانی پنجره در نماهای مختلف به شکلهای مختلف است ولی در نمای مورد بحث به شکل مثلث می باشد. سطح داخلی پیشانه پنجره کاشیکاری شده است که به آن اسپیر می گویند. همه پنجره های نما دارای پیشانی هستند البته در حال حاضر فقط تعدادی از پیشانی ها باقی مانده و بقیه بر اثر گذشت زمان از بین رفته است.

لازم به ذکر است که قسمت پیشانی در بالای مشکوتها هم وجود دارد.

رنگ کاشیهای بکار رفته آبی فیروزه ای است که همانطور که قبلاً هم گفته شد این رنگ دارای تقدس بسیاری در بین مسلمانان است و باعث ایجاد احساس آرامش می شود.

در بالای درها هم یک سری طاق برجسته که به یک کادر منتهی می شود دیده می شود. جنس این کادر برجسته از نوع آجر طرح دار است که این آجرها قالب ساخته شده می شده اند. در اطراف کادر هم یک رج کاشی کاری به رنگ سبز دیده می شود.

در قسمتی از نمای مورد نظر سردری وجود دارد که به شکل تاج می باشد و بر روی آن هم تزیینات مختلفی از آجر کاشی دیده می شود. در قسمت میانی این تاج یک دایره با کاشیکاری به رنگ آبی وجود دارد که در آن آیه ای از قرآن کریم و سال به پایین رسیدن بساخت بنا نوشته شده است.

جنس پوشش نمای مورد بحث همانطور که گفته شده است از آجر می باشد و در پاره ای از موارد از تلفیق آجر و کاشی استفاده شده است.

تلفیق آجر و کاشی با حرکات زیبای شطرنجی شکا گرفته است.
در قسمتهای مختلف بنا آجرها رگ چین دشه اند، بجز بعضی قسمتها
(طرح بالای درها) که در این قسمت آجرهای به صورت خفته راسته
چیده شده اند.

یکی از معمولترین مصالح رایج در سازه های آجری و حبط آجر می
باشد.

آجر به علت شکنندگی و خلل و فرج و تخلخل، دارای مقاومت کششی
نبوده اما بنا به نسب ترکیبات موجود در آن، دارای مقاومتهای
مختلف می باشد.

در سازه های آجری وجود ملات و مقدار مواد چسبنده آن دانه ها را
به یکدیگر متصل می سازد. چنانچه ملات به صورت غوطه ای در
رجهای آجرکاری بکار رود یک سازه آجری با مقاومت کافقی بوجود
می آید.

طرح بنا بایستی به صورت مستطیل باشد. در طرحهای مستطیل مرکز صلبیت در تقارن دو محور وجود دارد و باعث پایداری بنا در مقابل حرکات زمین و یا زمین لرزه شده است.

مقایسه نما و پلان

در فصلهای قبل در بررسی اجزاء و عناصر داخلی منزل، اهمیتی که قسمت سرسرا در این بنا دارد ذکر شده است. بدلیل نقش مهمی که سرسرا در این منزل در تقسیم فضایی و سیرکولاسیون ایفاء می کند و نسبت به سایر فضاها از اهمیت بیشتری برخوردار است.

بنابراین انتظار می رود که در نما نیز معمار چنین اهمیتی را برای این فضا قایل شده و قسمتی از نما را که دارای اهمیت بیشتری است و نمود و جلوه بیشتری دارد به این فضا اختصاص داده باشد. در صورتیکه مشاهده می شود با توجه به پلان و مقایسه این دو با هم قسمت اصلی نما منزل که شامل سردر و اجزای دیگری از قبیل کتیبه و تزئینات مخصوص است، نمای سرسرا نیست بلکه نمای

قسمتی دیگر یعنی نمای اتاق سردری کنار سرسرامی باشد و این امر خود تناقضی است که بین نما و پلان این بنا وجود دارد.

برخلاف بسیاری از بناهای سنتی که نمایی قرینه دارند و عناصر بکار رفته در نما جفت بوده و قرینه یکدیگرند این خصوصیت (قرینگی عناصر) در نمای این ساختمان به چشم نمی خورد و این نمونه و مصداق دیگری است برای بیان تفاوت طرز تفکر معمار این بنا با معماران هم عصر خود بکار رفته تا حدودی متفاوت با سبک سایر بناهای همزمان خود است و شاید برداشتی باشد از روی سبکهای غیر سنتی ایرانی

نکاتی راجع به سبک بنا

در مورد سبک ساخت این بنا تردید وجود دارد. آن چنان که از تاریخ بر می آید تحولات تاریخی ایران بین قرون اول و چهارم بسیار پرفراز و نشیب بوده است. چنانچه در ارتباط تاریخ و فرهنگ این دوره مشخص است مرکزیت داشتن خراسان است. این دیار زادگاه

اولین نمونه های هنر اسلامی است و معماری اسلامی نیز در این زمان از این محل شکل گرفته و بعدها به مناطق دیگر می رود.

مصالح مورد استفاده در این روش مصالح بومی می باشد. در مجموع خصوصیات شیوه خراسانی به این صورت می باشد:

سادگی تا مرز امکان - استفاده از مصالح بومی - پرهیز از بیهودگی - مردم واری زیاد بنای تحلیل شده در این مجله با توجه به خصوصیاتش تا حدودی می توانو گفت از نظر شبک شباهاتی به

شبک خراسانی دارد ولی در داخل بنا عواملی وجود دارد که فرد را در این مورد دچار ابهام می سازد